

DOI: <http://dx.doi.org/10.30512/kq.2022.16709.3096>

تحلیل داستان گاو بنی اسرائیل در سوره بقره بر اساس عنصر پیرنگ*

محمد دهقان چناری^۱

محمدرضا ستوده‌نیا^۲

چکیده

قرآن کریم در جهت اهداف هدایتی و تربیتی خود از داستان و عناصر داستان استفاده کرده است. مطالعات جدید در حوزه نقد ادبی راه را برای تحلیل و واکاوی بهتر این داستان‌ها گشوده است. در طی ماجراهای داستان‌های قرآن، مخاطب در متن حوادث قرار می‌گیرد و جریان‌ها برای او عینیت پیدا می‌کند. داستان گاو بنی اسرائیل یکی از داستان‌های قرآن است که اهمیت هنری ویژه‌ای دارد. در این داستان، عناصر به گونه‌ای هنرمندانه، زیر چتر عنصری به نام پیرنگ با هم تلفیق می‌شود. پیرنگ این داستان از الگویی پیروی می‌کند که امروزه نیز در عرصه داستان‌پردازی مطرح است. این داستان به طرز نمایشی نقل می‌شود تا خواننده در جریان فراز و فرودهای قضیه قتل یک فرد قرار گیرد و لحظات هیجان‌انگیز داستان را با شخصیت‌های داستان تجربه کند.

این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به استخراج پیرنگ اصلی داستان و تحلیل جلوه‌های هنری آن به کمک واکاوی عناصر داستان اختصاص دارد. تخمین زمان وقوع (مقطع سرگردانی قوم)، تبیین گره‌های داستان و گره‌گشایی‌های موجود در آیات، بررسی علت فرمان، پی‌جویی نقطه اوج و جانمایی آن و ... از نتایج حاصل از مقاله حاضر است.

واژگان کلیدی: پیرنگ، گاو بنی اسرائیل، موسی (ع)، داستان‌پردازی.

* تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۵/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۱ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان / deghhanchm@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اهل بیت (ع)، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

۱ - مقدمه

محققان حوزه ادبیات داستانی، با بررسی عناصر^۱ مختلف که در داستان‌ها به کار برده شده است، به تحلیل و سبک‌شناسی آنها مبادرت می‌کنند. گرچه در تعداد این عناصر اختلاف نظر وجود دارد، عموماً هشت عنصر را به عنوان مهمترین عناصر تشکیل‌دهنده یک داستان برشمرده‌اند. عناصری همچون شخصیت‌پردازی، صحنه‌پردازی، درونمایه، پیرنگ، گفتگو و زاویه دید مطرح‌ترین عناصر داستان هستند که داستان‌نویسان، به فراخور داستان از آنها استفاده می‌کنند. تحلیل عناصر تشکیل‌دهنده داستان، به تبیین عمیق‌تر و موشکافانه لایه‌های آن کمک و داستان را تأثیرگذارتر می‌کند.

از میان داستان‌های بنی اسرائیل، داستان گاو بنی اسرائیل یک بار و بدون تکرار در قرآن مطرح شده و در عهدین نیز آمده است (سفر تثبیه اشتراع، فصل ۲۱). سیاق آیات نشان می‌دهد که داستان به منظور تشویق مسلمانان به تفکر و تعقل و البته، موارد دیگر بیان شده است (بقره: ۶۷/۲ و ۷۳/۱ و نک. مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۱۵/ طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۴/ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۷۸/ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۴/ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۴۲/ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۰۴/ قطب، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۲۶۵).

در این داستان کوتاه - همانگونه که روند قرآنی آن را بیان می‌دارد - فرصتی پیش می‌آید که بتوان نواحی و جوانب متعددی را بررسی نمود. از یک سو، بیانگر سرشت بنی اسرائیل و خوی موروثی ایشان است و از سوی دیگر، قدرت آفریدگار را نشان می‌دهد و حقیقت زنده‌شدن و رستاخیز و ماهیت مرگ و زندگی را می‌نمایاند. همچنین، جنبه هنری و طرز ادای داستان قابل تأمل است که چگونه در بیان آن، آغاز و انجام به هم می‌پیوندد و هماهنگی و شیوانی با روند گفتار به هم می‌آمیزد (قطب، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۷۷). پیام‌های این داستان ترغیب به تعقل، صبر، بصیرت و مواردی دیگر است که طی ۷ آیه بیان شده است.

از آیه ۶۷ تا ۷۳ سوره بقره با سلسله‌ای از حوادث و بهانه‌جویی‌های پی‌درپی مواجه هستیم که بین هر یک از آنها رابطه علی وجود دارد. در ابتدای داستان، یک نفر از بنی اسرائیل به طرز مرموزی کشته می‌شود، ولی قاتل به هیچ‌وجه معلوم نیست. در میان قبائل و اسباط بنی اسرائیل در مورد تعیین قاتل نزاع درمی‌گیرد، هر یک قتل را به طایفه و افراد قبیله دیگر نسبت می‌دهد و خویش را تبرئه می‌کند. داوری را برای فصل خصومت نزد موسی (ع) می‌برند و حل مشکل را از او خواستار می‌شوند و چون از طرق عادی حل این قضیه ممکن نبود و از طرفی ادامه این کشمکش ممکن بود منجر به فتنه عظیمی در میان بنی اسرائیل گردد، موسی (ع) با استمداد از لطف پروردگار از طریق اعجاز‌آمیزی به حل این مشکل می‌پردازد. نخست می‌گوید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبُحُوا بَقَرَةً﴾ (بقره: ۶۷/۲)؛ «باید گاو را سر ببرید». آنها از روی تعجب گفتند: ﴿قَالُوا أَتَجِدْنَا هَزُورًا﴾ (بقره: ۶۷/۲)؛ «آیا ما را به مسخره گرفته‌ای؟! موسی (ع) در پاسخ آنان گفت: ﴿أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ (بقره: ۶۷/۲)؛ «به خدا پناه می‌برم که از جاهلان باشم». پس از آنکه آنها اطمینان پیدا کردند که استهزایی در کار نیست و مسأله جدی است: ﴿قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّنَا

۱. برای آشنایی با عناصر داستان ر.ک: برهانی، ۱۳۴۸، صص ۱۳۵-۳۷۷/ میرصادقی، ۱۳۷۶ «الف»، سراسر اثر و ۱۳۷۶ «ب»، سراسر اثر/ الرنس، ۱۳۷۸، سراسر اثر/ بهشتی، ۱۳۷۵، سراسر اثر/ مستور، ۱۳۹۴، سراسر اثر.

بیین لنا ما هی ﴿بقره: ۶۸/۲﴾؛ «گفتند: اکنون که چنین است از پروردگارت بخواه برای ما مشخص کند که این چگونه گاوای باید باشد؟! برای اینکه آنها بیش از این مساله را طولانی نکنند و با بهانه‌تراشی فرمان خدا را به تأخیر نیندازند، موسی (ع) در پایان سخن خود اضافه کرد: ﴿فَاعْمَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ﴾ (بقره: ۶۸/۲)؛ «آنچه به شما دستور داده شده است انجام دهید». ولی باز آنها دست از پرگویی و لجاجت بر نداشتند: ﴿قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ یَبِیْنُ لَنَا مَا لُونَهَا﴾ (بقره: ۶۹/۲)؛ «گفتند: از پروردگارت بخواه که برای ما روشن کند که رنگ آن گاو چگونه باشد؟! موسی (ع) در پاسخ گفت: خدا می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنَّهُ یَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقْع لُونَهَا تَسْرُ النَّاطِرِیْنَ﴾ (بقره: ۶۹/۲)؛ «گاو ماده‌ای باشد زرد یک دست که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور سازد». باز گفتند: ﴿قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ یَبِیْنُ لَنَا مَا هِیَ إِنَّ الْبَقْرَ تَشَابَهَ عَلَیْنَا﴾ (بقره: ۷۰/۲)؛ «از پروردگارت بخواه برای ما روشن کند این چگونه گاوای باید باشد؟ (از نظر نوع کار کردن) چرا که این گاو برای ما مبهم شده است».

مجددا موسی (ع) گفت: ﴿قَالَ إِنَّهُ یَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِیرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِی الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِیْءَ فِیْهَا﴾ (بقره: ۷۱/۲)؛ «خدا می‌فرماید: گاوای باشد که برای شخم‌زدن، رام نشده و برای زراعت آبکشی نکند و از هر عیبی بر کنار باشد و حتی هیچگونه رنگ دیگری در آن نباشد».

در اینجا که گویا سؤال دیگری برای مطرح کردن نداشتند، گفتند: ﴿قَالُوا الْآنَ حِجَّتَ بِالْحَقِّ﴾ (بقره: ۷۱/۲)؛ «حالا حق مطلب را ادا کردی!» سپس گاو را با هر زحمتی بود به دست آوردند: ﴿فَذَبْحُوهَا وَ مَا کَادُوا یَفْعَلُونَ﴾ (بقره: ۷۱/۲)؛ «و آن را سر بریدند، ولی مایل نبودند این کار را انجام دهند!» ﴿فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِعَضِّهَا کَذَلِکَ یَحِی اللّٰهُ الْمَوْتِی وَ یرِیْکُمْ آیَاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (بقره: ۷۳/۲)؛ «سپس گفتیم: قسمتی از گاو را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل خود را معرفی کند). آری خدا این‌گونه مردگان را زنده می‌کند و این‌گونه آیات خود را به شما نشان می‌دهد تا تعقل کنید» (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۳۰۱-۳۰۶).

نگارش‌های علمی الهام‌گرفته از عنصر پیرنگ، در مقالات متعددی دیده می‌شود. این مقالات عموماً در حوزه داستان‌های ادبی است. همچون مقاله‌های «پیرنگ و بررسی آن در داستان سیاوش» اثر اسدالله جعفری، «بررسی عنصر پیرنگ در داستان زال» اثر مشترک زارعی، فخری و مددی، «بررسی عنصر پیرنگ در رمان کولی کنار آتش» منیر و روانی‌پور» اثر محمد مجوزی و کبری چاکری، «بررسی و تحلیل عنصر پیرنگ در رمان "الطریق الطویل" اثر نجیب الکیلانی» اثر مشترک زهرا افضلی و مهری خیری زاده و ... در زمینه بررسی داستان‌های قرآنی، آثار گوناگونی وجود دارد که آنها را از منظر ادبی بررسی کرده‌اند. گاه پژوهشگران ذیل بررسی‌های ادبی خود بخشی را به عناصر داستان اختصاص داده‌اند. از این نوع می‌توان به آثاری همچون "جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن" اثر محمود بستانی، "تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن" اثر خلیل پروینی، "الفن القصصی فی القرآن" نوشته خلف الله، "تصویرسازی هنری در قرآن" از سید قطب، "مطالعه قرآن به منزله اثری ادبی" نوشته میر مستنصر و ... اشاره کرد. گاه این آثار به طور خاص و البته، با همین روش پیرنگ به بررسی داستان‌های قرآنی پرداخته‌اند. مانند «همسانی و ناهمسانی‌های عنصر پیرنگ در داستان‌های قرآنی»، نوشته کامران قدوسی، «بررسی عناصر داستان طالوت در سوره بقره بر

اساس عنصر پیرنگ»، اثر مشترک عاطفه اسمعیلی روزبهرانی و شادی نفیسی. در بررسی‌های انجام شده این نتیجه حاصل شد که در بررسی داستان گاو بنی اسرائیل، تحقیقات خوبی انجام نشده است و این موضوع مورد توجه پژوهشگران نبوده و تنها به جنبه‌های تفسیری، اعجاز و عبرت‌آموزی این داستان پرداخته شده است. در اثری دیده نشد که به عناصر داستان گاو بنی اسرائیل در سایه عنصری همچون پیرنگ که از عناصر دیگری همچون هول و ولا یا تعلیق، گره‌افکنی، گره‌گشایی و نقطه اوج تشکیل شده است، توجه شده باشد و با استفاده از آن روایتی نو به خواننده ارائه دهد. این در حالی است که اگر داستان گاو بنی اسرائیل را بر اساس پیرنگ بررسی و سایر عناصر را در سایه آن عنصر ببینیم، به لایه‌هایی از داستان دست خواهیم یافت که در تفاسیر معمول به آن اشاره نشده یا کمتر به آن توجه شده است. مقاله حاضر با استفاده از روش پیرنگ، به جنبه‌های هنری این داستان توجه ویژه نموده و خوانشی ادبی از آن را فراروی خواننده محترم قرار می‌دهد؛ مطلبی که در آثار پژوهشی این حوزه بدان پرداخته نشده و وجه نوآوری تحقیق حاضر است.

برای تحلیل قصه‌ها و داستان‌ها، روش‌های گوناگونی وجود دارد. پژوهش حاضر با استخراج پیرنگ کلی داستان و با کمک عناصر داستان، جلوه‌های هنری قصه را برای مخاطب شرح داده است. در این روش، ابتدا گره‌های مختلف موجود در داستان شناسایی شده و پس از آن، در متن داستان گره‌گشایی‌های آن پی‌جویی می‌گردد. در تحلیل این گره‌ها و گره‌گشایی‌ها و نیز رخدادها و مشکلات دیگر داستان، نظرات مفسران دیده شده و با رویکرد هنری در کنار هم چیده شده است. نهایتاً، این نظرات با همان رویکرد مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

۲- پیرنگ

پیرنگ (Plot) مرکب از دو کلمه (پی) + (رنگ)؛ «پی (به معنی بنیاد، شالوده و پایه)؛ رنگ (به معنی طرح و نقشه) است. بنابراین، پیرنگ به معنی شالوده طرح و یکی از اساسی‌ترین عناصر داستان است (میرصادقی، ۱۳۷۶ «ب»، ص ۶۱). به عبارتی، پیرنگ نقل قول حوادث با تکیه بر موجبیت و روابط علت و معلول است (مورگان فورستر، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸). بنابراین، می‌توان گفت: پیرنگ طرح کلی داستان است که براساس روابط علی و منطقی شکل می‌گیرد (برهانی، ۱۳۴۸، صص ۲۱۱-۲۱۳ / مورگان فورستر، همانجا / میرصادقی، ۱۳۷۶ «ب»، ص ۶۱ / درخشنده، ۱۳۸۹، ص ۲۲). عناصری که پیرنگ را می‌سازند عبارتند از: گره افکنی (complication)، کشمکش (conflict)، هول و ولا یا تعلیق (suspense)، بحران (climax)، نقطه اوج (climax) و گره‌گشایی (dé nouement) است. داستان‌ها معمولاً با معرفی شخصیت‌ها و موقعیت‌های داستان آغاز می‌شود؛ سپس مسائل یا همان گره‌های داستان در ابتدا، میانه و حتی تا آخرین مراحل داستان مطرح می‌شوند. نقطه بحران در هر گره تحقق می‌یابد و سپس هریک از گره‌ها گشوده می‌شود تا اینکه خواننده در پایان داستان به نقطه اوج داستان می‌رسد و تمامی مسائل داستان حل و فصل می‌شود و نتیجه داستان تحقق می‌یابد، (برهانی، ۱۳۴۸، ص ۲۱۹ / یونسی، ۱۳۶۵، ص ۱۵ / میرصادقی، ۱۳۷۶ «ب»، ص ۲۹۱ / لارنس، ۱۳۷۸، صص ۳۱-۴۴). این فرآیند را می‌توان در نمودار ذیل رسم کرد (برهانی، ۱۳۴۸، ص ۲۱۵ / یونسی، ۱۳۶۵، ص ۴۳۳).



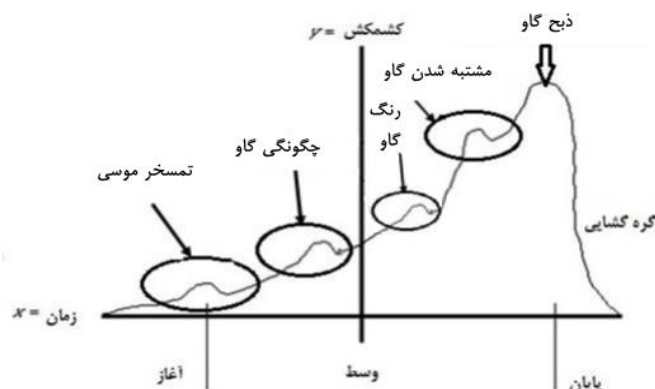
نمودار ۱- پیرنگ

گره‌افکنی به معنای وضعیت و موقعیت دشواری است که گاه به‌طور ناگهانی اتفاق می‌افتد و راه‌ها و روش‌ها و نگرش‌های موجود در داستان را تغییر می‌دهد (میرصادقی، ۱۳۷۶ «الف»، ص ۲۹۵). علاوه بر این، اجزاء داستان در سایه گره اهمیت پیدا می‌کند (محمودیان، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶). در داستان، گره‌افکنی به واسطه خصوصیات شخصیت‌ها و جزئیات موقعیت‌ها ایجاد می‌شود و خط اصلی پیرنگ را دگرگون می‌کند (میرصادقی، ۱۳۷۶ «الف»، ص ۲۹۵).

گره به داستان جذابیت می‌دهد و آن را از حالت یکنواخت و روزنامه‌ای خارج می‌کند (محمودیان، ۱۳۸۲، ص ۱۰۷). گاه گره‌افکنی موجب کشمکش بین اشخاص و نیروها می‌شود (میرصادقی، ۱۳۷۶ «الف»، ص ۲۹۵/ر.ک: برهانی، ۱۳۴۸، صص ۲۱۲-۲۱۴ و ۲۱۹).

گره‌گشایی نیز به معنای پیامد موقعیت پیچیده یا نتیجه نهایی رشته حوادث است. در گره‌گشایی سرنوشت شخصیت یا شخصیت‌های داستان تعیین و آنها به موقعیت خود آگاه می‌شوند؛ خواه این موقعیت به نفع ایشان باشد خواه به ضررشان (میرصادقی، ۱۳۷۶ «ب»، ص ۷۷/ر.ک: مستور، ۱۳۹۴، ص ۲۴).

در داستان گاو بنی اسرائیل، چهار فرآیند از گره‌افکنی و گره‌گشایی به تصویر کشیده شده است. مسأله اصلی، داستان کشف حقیقت و یا عقل‌گرایی است. گره‌های داستان شامل تمسخر موسی (ع)، چگونگی گاو، رنگ گاو و مشتبه شدن گاو است. اگر نمودار این داستان را طبق الگوی پیشین رسم کنیم، به چنین شکلی دست خواهیم یافت:



نمودار ۲- پیرنگ داستان

این پژوهش بر همین اساس، داستان گاو بنی اسرائیل در سوره بقره را بازخوانی کرده و سایر عناصر را در خلال روایت داستان تحلیل نموده است.

۳- مسأله اصلی داستان: کشف حقیقت

مسأله اصلی داستان بقره بنی اسرائیل، فرمان به ذبح گاو برای کشف حقیقت قتل فردی از بنی اسرائیل بوده است (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۲ / طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۲ / حسینی شیرازی، ۱۴۲۳، ص ۲۰ / فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۳۹ / فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۴۴ / عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۷). در ضمن این داستان، ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری قوم بنی اسرائیل و نوع برخورد ایشان با پیامبرشان حضرت موسی (ع) بیان شده است. در این داستان، در ظاهر فرمان به ذبح گاو هویدا است اما به نظر می‌رسد در لایه‌های پنهانی مطلب، داستان در پی انتقال معارف دیگری نیز هست که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۱-۳- راوی داستان: خداوند متعال

داستان گاو بنی اسرائیل، با روایتگری خداوند متعال به عنوان شخص ثالث مطرح گردیده است و این نوع بیان، ظرافت‌هایی دارد:

الف) بیان قصه‌ها توسط نویسندگان به شیوه‌های گوناگون تحقق می‌پذیرد. این روشها که در تعریف داستان مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، به زاویه دید (view of Point) موسوم است که بیانگر رابطه نویسنده با داستان است (برهانی، ۱۳۴۸، ص ۱۹۵ / یونسی، ۱۳۶۵، ص ۶۳ / میرصادقی، ۱۳۷۶ «ب»)، ص ۳۸۵). بر این اساس، زاویه دید را به جسمانی، ذهنی و شخصی تقسیم کرده‌اند (برهانی، ۱۳۴۸، صص ۱۹۵-۱۹۶ / میرصادقی، ۱۳۷۶ «ب»)، ص ۳۸۵). زاویه دید شخصی، مربوط است به روایتی که نویسنده به کمک آن موضوعی را نقل می‌کند. این نقل ممکن است از طریق اول شخص، دوم شخص یا سوم شخص باشد (یونسی، ۱۳۶۵، ص ۶۳ / میرصادقی، ۱۳۷۶ «ب»)، ص ۳۸۵) برای تقسیم‌های دیگر ر.ک: مخملباف، ۱۳۶۰، صص ۶۶-۶۷ / دات فایر، ۱۳۸۸، ص ۱۶ / لارنس، ۱۳۷۸، ص ۷۸). داستان می‌تواند از طریق گوینده‌ای غایب - که بر همه چیز داناست - روایت شود که به آن زاویه دید سوم شخص می‌گویند (برهانی، ۱۳۴۸، ص ۱۹۷ / میرصادقی، ۱۳۷۶ «ب»)، ص ۳۸۵). داستان گاو بنی اسرائیل نیز مانند عموم داستان‌های قرآن از زبان یک فرد ثالث گزارش می‌شود. آغاز داستان فرد غایبی در مقام سوم شخص، می‌گوید: ﴿وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ (بقره: ۶۷ / ۲)؛ «و [یاد کنید] زمانی که موسی به قومش گفت: خدا به شما فرمان می‌دهد گاوی را ذبح کنید، گفتند: آیا ما را مسخره می‌کنی؟! گفت: به خدا پناه می‌برم از اینکه از نادانان باشم». این شیوه قصه‌گویی قرآن در برخی داستان‌ها تکرار شده است (بقره: ۷۴ / ۲؛ مریم: ۱۶ / ۱۹ و ۳۷ و...).

ب) هرچه راوی در رتبه بالاتری از صداقت و حکمت قرار بگیرد، خیر او درباره اتفاقات و شخصیت‌ها از صحت و اهمیت بیشتری برخوردار است. راوی داستان‌های قرآن، خداوندی است که در بالاترین درجه

از صداقت و علم قرار دارد ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾ (نساء: ۸۷/۴) ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ (نساء: ۱۲/۴) ﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (حدید: ۳/۵۷). پس علاوه بر صداقتش به حکمت قول او بیشتر تکیه می‌شود.

ج) از اینکه خداوند متعال روایت داستان را برعهده گرفته است - با عنایت به دو نکته قبل - هدف هدایتی طرح داستان در این روایت اهمیت می‌یابد. خداوند با بیان داستان برای مخاطبان قرآن، به دنبال انتقال جهات هدایتی آن است که برای ایشان مثمر ثمر باشد و گرنه، صرف ذکر یک داستان و طرح یک واقعه از اقوام پیشین در ماجرای کشتن یک گاو، اهمیت چندانی نمی‌یابد تا نیاز باشد خداوند متعال آن را برای آیندگان ذکر کند.

۲-۳- صحنه واقعه: فرمان الهی به بنی اسرائیل برای ذبح گاو

در بیان صحنه داستان، زمان، موقعیت مکانی و شخصیت‌ها مطرح است. صحنه از عناصر داستان است که مکان و زمان وقوع داستان را مشخص می‌کند و در شناساندن شخصیت‌ها، حوادث و فضای داستان به خواننده نقش مهمی را ایفا می‌کند. در داستان گاو بنی اسرائیل در قرآن کریم نیز این موارد لحاظ شده است که به تفصیل می‌آید.

۱-۲-۳- زمان: دوران رسالت حضرت موسی (ع)

زمان وقوع قصه در سایه نکات ذیل بدست می‌آید:

الف) گاه راوی محیط داستان، شرایط و اوضاعی را که داستان در آنها اتفاق می‌افتد توصیف می‌کند (یونسی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۶). در آیات شریفه که سخن خداوند عزوجل است؛ خداوند به عنوان راوی داستان گاو بنی اسرائیل؛ آن را در زمان حضور حضرت موسی (ع) در میان قوم خودش روایت می‌کند. این نکته از مکالمه حضرت موسی (ع) و قوم خودش نیز به دست می‌آید (نک. منسوب به حسن بن علی، ۱۴۰۹، ص ۲۷۳/ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۶۷).

ب) در پس اشاره نسبی به زمان وقوع حادثه، نکته تأمل برانگیز این است که در سوره بقره علاوه بر این ماجرا، ماجراهایی دیگر از بنی اسرائیل همچون گوساله‌پرستی (بقره: ۵۴/۲) و ماهی‌گیری در روز شنبه (بقره: ۶۵/۲) آمده است که خواننده را به این نتیجه می‌رساند که بنی اسرائیل دوران حضرت موسی (ع)، عهدشکن و بهانه‌جو بوده‌اند. نوع اشاره داستان به بیانات بی ادبانه قوم بنی اسرائیل نیز این مسأله را تأیید می‌کند، آنجا که مکرراً بنی اسرائیل، با عبارت «رَبَّكَ» از خداوند یاد می‌کنند (بقره: ۶۸/۲، ۶۹ و ۷۰) و یا تهمت مسخره کردن به حضرت موسی (ع) می‌زنند (بقره: ۶۷/۲).

نکته قابل توجه در زمان داستان این است که بنی اسرائیل به رغم بهره‌مندی از حضور پیامبر الهی، قدر ناشناسی کرده و نه تنها از او در هدایت به سعادت و صواب استفاده نکردند، بلکه تهمت استهزاء کردن به موسی زدند: ﴿قَالُوا اتَّخَذْنَا هُزُؤًا﴾ (بقره: ۶۷/۲). این عملکرد قوم در قبال پیامبر خدا، نشان از جهل و بی‌عقلی ایشان دارد، مسأله‌ای که پایان داستان درصدد علاج آن است. این جهت هدایتی در سوره‌های دیگر قرآن نیز جریان دارد مانند آیه سوره حجرات که به مسلمین لزوم قدردانی از حضور پیامبر اکرم (ص)

را به عنوان امتیاز خاصی برای جامعه متذکر شده است: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ﴾ (حجرات: ۴۹/۷).

ج) از آنجا که برخلاف قرآن، کتاب مقدس به جزئیات و زمان و مکان داستان‌ها اشاره می‌کند، می‌توان از کتاب مقدس بهره برد و به زمان و مکان داستان‌ها پی برد، ولی کتاب مقدس به داستان گاو بنی اسرائیل اشاره‌ای نکرده است.

سیاق داستان گاو بنی اسرائیل نشان می‌دهد که بنی اسرائیل در آن زمان در جایی مستقر بودند و نیز بحث اجرای احکام و حدود الهی در آن مقطع زمانی مطرح بوده است. بنابراین، به یقین این داستان در مصر و زمانی که آنان تحت سلطه فرعونیان بوده‌اند، رخ نداده است.

با توجه به بیان کتاب مقدس (سفر خروج، فصل ۱۹ و ۲۰)، موسی و یارانش پس از عبور از دریا و غرق شدن فرعونیان، مدتی در منطقه سینا اقامت گزیدند و الواح و شریعت را دریافت کردند. آیات قرآن نیز بیان می‌کنند که دریافت الواح پس از عبور از دریاست (اعراف: ۱۳۸-۱۴۵) و منطقه آن نیز طور (طه: ۸۰) معرفی می‌شود که با توجه به آیات دیگر قرآن (مؤمنون: ۲۰ و تین: ۲)، این کوه در منطقه سینا قرار گرفته است.

در روایتی نیز آمده است که حضرت موسی (ع) به بنی اسرائیل می‌گفت: «هنگامی که خدا برای شما گشایش ایجاد و دشمنان را هلاک کند، کتابی از طرف پروردگارتان برایتان می‌آورد که مشتمل بر اوامر و نواهی و مواظب و عبرت‌ها و مثل‌ها باشد» (منسوب به حسن بن علی، ۱۴۰۹، ص ۲۴۸).

در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان آمده که بنی اسرائیل پس از اینکه خداوند آنان را از دریا عبور داد و فرعونیان را غرق کرد، به سمت سرزمین مقدس حرکت کردند و پس از سرپیچی از دستور خدا از ورود به آن سرزمین، چهل سال در بیابان سرگردان شدند (اپستاین، ۱۳۸۸، ص ۳۱) و در کتاب مقدس آمده است که موسی (ع) داخل سرزمین مقدس نخواهد شد (سفر تثبیه، ۳۲: ۵۲). مسلمانان نیز از آیات و روایات همین مطلب را برداشت کرده‌اند (نک: مانده: ۵/۲۶ و مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۶۵).

با توجه به نکات قبل و مستند به دلایل موجود در کتاب مقدس، داستان گاو بنی اسرائیل باید پس از عبور از دریا و در مقطع سرگردانی آنان در بیابان رخ داده باشد.

۲-۲-۳- مکان: در جمع قوم

گفتگو یکی از روش‌های انتقال اطلاعات است. در این روش، عموماً داده‌ها به صورت غیر مستقیم و با تحلیل لوازم کلام بیان می‌شود. این اطلاعات می‌تواند در خصوص عناصر مختلف داستان از جمله موقعیت مکانی باشد (میر، ص ۳۰۵/ فروردین، ۱۳۸۳، ص ۱۴۸). از گفتگوی حضرت موسی (ع) با بنی اسرائیل در داستان که با عبارت ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ...﴾ (بقره: ۶۷/۲) شروع می‌شود و همچنین، از علت این دستور الهی که برای کشف قاتل مقتول رها شده در «مجمع الطریق» (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۴۳/ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۶۸) یا «باب المدینه» (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۸۶) است و به شکایت قوم به حضرت موسی (ع) منجر می‌شود (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۴۳)، می‌توان دریافت که

موقعیت مکانی واقعه، مکانی بوده است که آن پیامبر خدا در جمع عده‌ای از قوم خود به ابلاغ فرمان الهی پرداخته است.

طرح داستان، مکالمه پیامبر خدا و قوم را در مکانی عمومی می‌رساند، مکانی که قوم با پیامبرشان ملاقات داشته و با عبارت ﴿وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ...﴾ (بقره: ۶۷/۲) به آن اشاره می‌شود. نوع برخورد قوم در این ملاقات عمومی در مکانی که عموم حضور دارند، بسیار مهم است و اینجاست که برخورد بی‌ادبانه قوم با پیامبر و استهزای ایشان نمایان می‌شود و آثار مخربش بیشتر می‌گردد. این اتفاق در این مکان، جهل قوم و بی‌عقلی ایشان را واضح‌تر می‌نماید.

۳-۲-۳- شخصیت‌ها: پیامبر و بنی اسرائیل

با تأمل در گفتگوها و همچنین صراحت بیان قرآن کریم، می‌توان به شخصیت‌های داستان پی برد. صراحت در بیان راوی داستان با عبارت ﴿وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ...﴾ (بقره: ۶۷/۲)، هر دو شخصیت داستان را روشن می‌سازد. این تصریح اشاره به این نکته هم دارد که ترمز بنی اسرائیل از دستور پیامبرشان قابل توجیه نیست، زیرا ایشان بلاواسطه فرمان را از رسول خدا دریافت کرده‌اند. اگر چنین ترمزی رخ دهد، نشان از ضعف ایمان به پیامبر دارد.

۱-۳-۲-۳- پیامبر

حضرت موسی، از پیامبران اولوالعزم، دارای شریعت و کتاب مستقل به نام تورات و دعوت جهانی بود. او از نسل حضرت ابراهیم (ع) است و با شش واسطه به آن حضرت می‌رسد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۱۰). ایشان مبعوث به هدایت قوم بنی اسرائیل شد و مأمور نجات ایشان از یوغ ظلم فرعونیان گشت. وی طبق تصریح قرآن - ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾ (اسراء: ۱۰۱/۱۷) - در این مسیر به نُه معجزه متمسک شد.

۲-۳-۲-۳- قوم بنی اسرائیل

از آنجا که مردم بنی اسرائیل در این داستان رفتارهای خاصی انجام می‌دهند، می‌توان این گروه از مردم را به عنوان یکی از شخصیت‌های اصلی داستان معرفی کرد، زیرا بیشتر حوادث داستان حول این افراد رقم می‌خورد. از آنجا که رفتار مردم بنی اسرائیل از ابتدا تا انتهای داستان در حال نوسان و تغییر است، شخصیت ایشان جزء شخصیت‌های پویای داستان است.

۳-۳- موضوع اصلی: ذبح گاو

در صحنه داستان، موضوع اصلی داستان، در قالب گفتگو به نمایش درمی‌آید. نکات قابل تأمل این مبحث در ادامه از نظر خواننده می‌گذرد:

۱. در ادامه داستان، راوی سکوت می‌کند و خواننده در جریان مستقیم گفتگوها قرار می‌گیرد. چنین روشی به داستان حالت نمایشی می‌دهد. با قرارگرفتن خواننده در جریان مستقیم گفتگوها، شخصیت‌ها برای وی ملموس‌تر می‌شوند (فضل الله، ۱۳۸۹، ص ۳۵۴).
۲. گفتگو به معنای صحبتی است که میان دو شخص یا بیشتر رد و بدل می‌شود (میر، ص ۳۰۴/ میرصادقی، ۱۳۷۶ «ب»، ص ۴۶۳/ ر.ک: مخملباف، ۱۳۶۰، ص ۶۴/ یونسی، ۱۳۶۵، صص ۳۱۷-۳۱۸ و ۳۲۹-۳۳۰). گفتگو درونمایه را به نمایش می‌گذارد و شخصیت‌ها را معرفی می‌کند و عمل داستان را پیش می‌برد (میرصادقی، ۱۳۷۶ «ب»، ص ۴۶۳). برخی گفتگو را به گفتگوی فرد با فرد، فرد با گروه و... تقسیم کرده‌اند (خلف الله و عبد الکریم، ۱۹۹۹، ص ۳۲۳/ میر، ص ۳۱۴). این گفتگو از نوع گفتگوی فرد با گروه است، زیرا در آن پیامبر خدا با قوم بنی اسرائیل گفتگو می‌کند.
۳. در این گفتگو حضرت موسی (ع) به عنوان پیامبر خدا به قوم خود می‌فرماید که خداوند به ایشان امر نموده تا اقدام به ذبح یک گاو نمایند.
۴. قوم بنی اسرائیل در پاسخ به فرمان ابلاغ شده، ابتدا اقدام به تمسخر موسی (ع) کرده و پس از دفاع موسی از خود، قوم او به طرح پرسش‌های مکرر در خصوص ویژگی‌های گاو می‌پردازند. با طرح هر سؤال، موسی (ع)، ویژگی‌های بیشتری از گاو را برای قوم خود تشریح می‌کند. در نهایت این گفتگو، قوم به گفته خود به حق دست یافته و اقدام به ذبح گاو می‌کنند (برای مطالعه بیشتر نک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۶۷/ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۷۳).
۵. پس از گزارش این گفتگو، راوی مجدد در موضع سوم شخص غائب به علت صدور فرمان الهی مبنی بر ذبح گاو می‌پردازد.
۶. عبارت‌های این گفتگو و ویژگی‌هایی که برای این صحنه برشمرده شد، نشان از فضای پر التهاب حاکم بر صحنه دارد. در تعریف فضای داستان اینگونه گفته‌اند که فضای داستان مانند پوششی است که عناصر داستان تحت آن حضور پیدا می‌کنند و در هوای آن نفس می‌کشند؛ عناصر داستان نیز در تشکیل فضای داستان دخیل‌اند. به عبارت دیگر عناصر داستان هم فضای داستان را به وجود می‌آورند و هم در این فضا زندگی می‌کنند (بهشتی، ۱۳۷۵، ص ۸۰/ حنیف، ۱۳۹۴، ص ۴۹/ مستور، ۱۳۷۹، ص ۱۶۷).
۷. خواننده از فحوای جاری در گفتگو و فضای حاکم بر قصه، وجود یک رخداد شوم در پس داستان و احتمال وقوع یک معجزه را در ادامه داستان برای کشف حقیقتی پیش‌بینی می‌کند. خواننده احتمال می‌دهد که قوم در برابر فرمان الهی و برای رسیدن به آن حقیقت، سر تسلیم در مقابل پیامبر خود فرود آورند، اما سوابق ایمانی آنها نشان می‌دهد که اهل خلف وعده‌اند (قطب، ۱۴۲۵، ج ۱، صص ۲۶۲ و ۲۶۶/ فضل الله، ۱۳۸۹، ص ۳۵۳). موضوع اصلی قصه در سایه گفتگوی پیامبر و وعده زیادی از بنی اسرائیل ارائه شده است و مسائل و رویدادهای آینده حول این محور رقم می‌خورد.

تا اینجای داستان، قصه در حاله‌ای از ابهام روایت شده است؛ زمان، موقعیت جغرافیایی که بنی اسرائیل در آن به سر می‌برند و نوع گاو، مشخص شدن قاتل نامعلوم است (خالدی، ۱۴۱۶، ج ۱، صص ۳۰۳ - ۳۰۵)، همه این عوامل موجب می‌شود خواننده در حالت تعلیق به سر ببرد^۱.

۳-۴- گره اول: شبهه بی ادبی و تمسخر موسی (ع)

در حین برون‌رفت از مسأله اصلی داستان، ماجراهایی رخ می‌دهد که هویت شخصیت‌های داستان را هویدا می‌کند و جریان داستان را تغییر می‌دهد.

۱-۴-۳- شخصیت‌ها و گفتگو: بحث بر سر فرمان ذبح گاو

۱. در این قسمت، قرآن از روش گفتگو استفاده می‌کند.
۲. وقتی بنی اسرائیل فرمان ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُذْبَحُوا بَقَرَةً﴾ (بقره: ۶۷/۲) را شنیدند، تعجب کردند و جز اینکه کلام موسی، پیغمبر خدا را حمل بر این کنند که مردم را مسخره کرده، محمل دیگری برای گاوکشی نیافتند، چون هرچه فکر کردند، هیچ رابطه‌ای میان درخواست خود، یعنی داوری در مسأله آن کشته و کشف آن جنایت و میان گاوکشی نیافتند، لذا گفتند: ای موسی! آیا ما را مسخره می‌کنی؟
منشا این اعتراضشان، نداشتن روح تسلیم و اطاعت از رسول خدا و بالعکس، داشتن ملکه استکبار و خوی نخوت و سرکشی در برابر فرامین الهی بود. آنها می‌خواستند بگویند: ما هرگز زیر بار تقلید نمی‌رویم و تا چیزی را نبینیم، نمی‌پذیریم؛ همچنان که در مسأله ایمان به خدا به حضرت موسی (ع) گفتند: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ، حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾ (بقره: ۵۵/۲)؛ «ما بتو ایمان نمی‌آوریم، مگر وقتی که خدا را فاش و هویدا ببینیم».

علت این انحراف بنی اسرائیل آن بود که می‌خواستند در همه امور استقلال داشته باشند، چه اموری که درخور استقلالشان بود و چه آن اموری که درخور آن نبود، لذا احکام جاری در محسوسات را در معقولات هم جاری می‌کردند و از پیامبر خود می‌خواستند: که پروردگارش را به آنها نشان دهد تا با چشم او را ببینند و یا می‌گفتند: ﴿يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا، كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ، قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ (اعراف: ۱۳۸/۷)؛ «ای موسی برای ما خدایی درست کن، همانطور که آنان خدایانی دارند، موسی (ع) در جواب گفت: براستی شما مردمی هستید که می‌خواهید همیشه نادان بمانید» و خیال می‌کردند: پیغمبرشان هم مثل خودشان اهل بازی و مسخرگی است، لذا گفتند: آیا ما را مسخره می‌کنی؟ (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۰۱).

۳. بنی اسرائیل معتقد بودند: آدمی نباید سخنی را از کسی بپذیرد، مگر با دلیل و این اعتقاد هرچند صحیح است و لکن اشتباهی که ایشان کردند، این بود: که خیال کردند آدمی می‌تواند به علت هر حکمی به طور تفصیل پی ببرد و اطلاع اجمالی کافی نیست، به همین جهت، از حضرت موسی (ع) خواستند تا

۱. «تعلیق یا هول و ولا، کیفیتی است که نویسنده برای وقایعی که در شرف تکوین است، می‌آفریند و خواننده را مشتاق به ادامه مطالعه داستان می‌کند و التهاب او را برمی‌انگیزد» (میرصادقی، ۱۳۷۶ «ب»، ص ۷۷/ مستور، ۱۳۹۴، ص ۲۲).

تفصیل اوصاف گاو نامبرده را بیان کند، چون عقلشان حکم می‌کرد که نوع گاو خاصیت زنده‌کردن مرده را ندارد و اگر برای زنده‌کردن مقتول، لازم باشد که گاوی کشته شود، لابد گاو مخصوصی است که چنین خاصیتی دارد، پس باید با ذکر اوصاف آن و با بیانی کامل، گاو نامبرده را مشخص کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۰۲).

۴. در این گفتگو شاهد صف‌کشی شخصیت‌های داستان هستیم: در یک سو موسی (ع) قرار دارد، پیامبری که به رغم مخالفت‌ها بر حمایت از خود پایمردی می‌کند (فضل الله، ۱۳۸۹، ص ۳۵۳) و در جبهه مقابل، عموم مردم قرار دادند که در پشت بزرگانشان صف کشیده‌اند و زبان به اعتراض گشوده‌اند.

۵. علی‌رغم مخالفت‌های بنی اسرائیل پیامبر الهی در برابر اعتراض‌های غیر منطقی و بهانه‌جویی‌های آنان نرمش نشان می‌دهد (بستانی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۴). با عبارت (قال)، مجدداً یادآور می‌شود که خداوند به یاری و کمک بندگانش می‌شتابد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُدْبِحُوا بَقْرَةَ﴾ (بقره: ۶۷/۲)؛ ﴿قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءٌ﴾ (بقره: ۶۹/۲).

۶. پیامبر دستور ذبح گاو را از سوی خدا معرفی می‌کند تا بلکه رعایت ادب نموده و تسلیم شوند، ولی آنها باز بهانه‌گیری می‌کنند. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ﴾ (بقره: ۶۷/۲).

۲-۴-۳- گره‌گشایی: برائت از جهل پیامبر

در اولین گره‌گشایی خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ (بقره: ۶۷/۲)؛ موسی (ع) «گفت پناه می‌برم به خدا که [مبادا] از جاهلان باشم». ۱. در این قسمت نیز قرآن از روش گفتگو استفاده می‌کند.

۲. موسی در هنگام پاسخ از خودش چیزی نگفت و نفرمود: من جاهل نیستم، بلکه فرمود: «پناه به خدا می‌برم از اینکه از جاهلان باشم». او با این بیان خواست تا به عصمت الهی که هیچ وقت تخلف نمی‌پذیرد، تمسک جوید، نه به حکمت‌های مخلوقی که بسیار تخلف‌پذیر است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۰۱).

۳. اگر فرمان خداوند، با ذهن و سلیقه ما مطابق نیامد و راز آن را نفهمیدیم، نباید آن را انکار کنیم: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ... أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا﴾ (بقره: ۶۷/۲).

۴- از استعاده موسی (ع) و پناه بردن او به خدا، به عنوان مسیر رهایی از اشکال ایجاد شده توسط قوم (انتساب جهل به پیامبر) یاد شده است. عصمت انبیا در سایه استعاده و امثال آن است (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۳۴).

۵-۳- گره دوم: شروع بهانه‌جویی

دومین گره در داستان گاو بنی اسرائیل در این آیه است: ﴿قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يَبِينُ لَنَا مَا هِيَ﴾ (بقره: ۶۸/۲)؛ «گفتند: از پروردگارت برای ما بپرس: که آن گاو چگونه گاوی باشد؟»

بنی اسرائیل نسبت ابهام به اوامر الهی و بیانات انبیا دادند و طوری سخن گفتند که از سرپای سخنشان توهین و استخفاف به مقام والای ربوبیت استشمام می‌شود؛ مثلاً چند نوبت به موسی (ع) گفتند: به

پروردگارت بگو، گویا پروردگار موسی (ع) را پروردگار خود نمی‌دانستند: ﴿ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يَبِينُ لَنَا مَا هِيَ﴾ (بقره: ۶۸/۲)؛ «از پروردگارت برای ما بپرس: که آن گاو چگونه گاوی باشد؟ خلاصه تأثیر نامبرده را از گاو دانسته‌اند، نه از خدا، با اینکه تأثیر همه از خدای سبحان است، نه از گاو معین، و خدای تعالی هم نفرموده بود: که گاو معینی را بکشید، بلکه به طور مطلق فرموده بود: یک گاو بکشید، و بنی اسرائیل می‌توانستند از این اطلاق کلام خدا استفاده نموده، یک گاو بکشند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۰۰). این مکالمات بین بنی اسرائیل و موسی نشان می‌دهد، علی‌رغم آنکه بنی اسرائیل به موسی (ع) گفتند تو ما را استهزاء میکنی؟ خودشان با طرح این پرسش‌ها به استهزاء آن حضرت و دستور خدا پرداختند. به همین جهت، حضرت موسی در توضیح مسخره نکردن هشدار به جاهل بودن مسخره‌گر می‌دهد.

۱-۵-۳- گره‌گشایی: تأکید بر فرمان پذیری

خداوند به حال بنی اسرائیل ترحم کرد و اندرزشان فرمود که اینقدر در سؤال از خصوصیات گاو اصرار نکنند و دایره گاو را بر خود تنگ نسازند و به همین مقدار از بیان قناعت کنند. لذا فرمود: ﴿فَأَفْعَلُوا مَا تُوْمَرُونَ﴾ (بقره: ۶۸/۲)؛ «همین را که از شما خواسته‌اند بیاورید» (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۰۴).

۶-۳- گره سوم: ادامه بهانه‌جویی

داستان در اینجا به گره سوم وارد می‌شود: ﴿قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يَبِينُ لَنَا مَا لَوْنُهَا﴾ (بقره: ۶۹/۲)؛ بنی اسرائیل دوباره گفتند: از پروردگارت بخواه، رنگ آن گاو را برای ما بیان کند. موسی (ع) در جواب فرمود: خداوند می‌فرماید: گاوی باشد زردرنگ، ولی زرد پررنگ، و شفاف، که بیننده از آن خوشش آید، در اینجا دیگر وصف گاو تمام شد، و کاملاً روشن گردید که آن گاو چه گاوی و دارای چه رنگی باشد (صادقی، تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۴).

۱-۶-۳- گره‌گشایی: بیان دسته دوم ویژگی‌های قربانی

قرآن در آیه شریفه زیر، گره‌گشایی سوم را چنین بیان می‌دارد: ﴿قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاطِرِينَ﴾ (بقره: ۶۹/۲)؛ در این فراز از داستان خداوند متعال به بیان پاره‌ای دیگر از ویژگی‌های گاو پرداخته است تا سببی شود برای اقدام بنی اسرائیل به انجام فرمان الهی. این بهانه‌جویی‌ها سبب سختگیری بیشتر خداوند و محدود شدن دایره انتخاب‌های بنی اسرائیل گشت (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۸).

۷-۳- گره چهارم: بهانه‌جویی پایانی

گره چهارم یعنی بهانه‌جویی پایانی در آیه شریفه زیر مطرح گردیده است: ﴿قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يَبِينُ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ﴾ (بقره: ۷۰/۲)، قوم بنی اسرائیل حتی یک بار هم نگفتند: (از پروردگارمان بخواه)، و از این گذشته، مکرر گفتند: (قضیه گاو برای ما مشتبه شده) و با این بی ادبی خود، نسبت گیحی و تشابه به بیان خدا دادند.

علاوه بر همه آن بی ادبی‌ها و مهم‌تر از همه آنها، جمله ذیل است که گفتند: ﴿إِنَّ الْبَقْرَةَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا﴾ (بقره: ۷۰/۲)؛ «جنس گاو برایمان مشتبه شده»، و نگفتند: «ان البقرة تشابهت علينا»، آن گاو مخصوص که باید بوسیله زدن دم آن به کشته بنی اسرائیل او را زنده کنی، برای ما مشتبه شده است، گویی خواسته‌اند بگویند: همه گاوها که خاصیت مرده زنده کردن ندارند و این خاصیت مال يك گاو مشخص است که تا کنون بیان تو آن گاو را مشخص نکرد.

﴿ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَأَفْعَلُوا مَا تُوْمَرُونَ ﴾ (بقره: ۶۸/۲)؛ باید گاوی باشد که نه لاغر باشد، و نه پیر و نازا، و نه بکر، که تا کنون گوساله نیاورده باشد، بلکه متوسط الحال باشد. کلمه (عوان) در زنان و چارپایان، عبارتست از زن و یا حیوان ماده‌ای که در سنین متوسط از عمر باشد، یعنی سنین میانه باکره‌گی و پیری.

خداوند با این تعبیر به ایشان توجه داد که در سؤال از خصوصیات گاو اصرار نورزند تا دایره گاو را بر ایشان تنگ نشود، و به همین مقدار از بیان قناعت کنند.

۱-۷-۳- گره‌گشایی: بیان ویژگی‌های نهایی قربانی و اطاعت فرمان

در اینجای داستان، گره‌گشایی نهایی بیان می‌شود: ﴿قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةً لَا شِئَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ﴾ (بقره: ۶۷/۲)؛ پیامبر، برای بار سوم پاسخ داد و در توضیح ماهیت آن گاو، و رنگش فرمود: «گاوی باشد که هنوز برای شخم و آب‌کشی رام نشده باشد، نه بتواند شخم کند و نه آبیاری». وقتی بیان گاو تمام شد، و دیگر چیزی نداشتند پرسند، آن وقت گفتند: «حالا درست گفتم».

اعجاز رخ داده در این داستان که همان زنده شدن مقتول بنی اسرائیل است در آیات پایانی مورد بحث قرار گرفته است. قرآن در آخرین بخش این ماجرا در آیات ۷۲ و ۷۳ سوره بقره می‌گوید: «به خاطر بیاورید هنگامی را که يك نفر را کشتید، سپس درباره او به نزاع پرداختید و خداوند آنچه را کتمان می‌کردید آشکار می‌سازد. سپس دستور دادیم قسمتی از آن را بر بدن مقتول بزنید، خداوند این گونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد، شاید درک کنید)؛ ﴿وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَ يَرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (بقره: ۷۲/۲ و ۷۳). عجیب اینکه در اینجا قطعه‌ای از بدن «مرده» را به بدن «مرده دیگری» می‌زنند تا زنده شود و حقیقت امر را بازگو کند!

موسی (ع) برای بار سوم پاسخ داد: و در توضیح ماهیت آن گاو، و رنگش فرمود: گاوی باشد که هنوز برای شخم و آب‌کشی رام نشده باشد، نه بتواند شخم کند، و نه آبیاری، وقتی بیان گاو تمام شد، و دیگر چیزی نداشتند پرسند، آن وقت گفتند: (حالا درست گفتم)، عینا مثل کسی که نمی‌خواهد سخن طرف خود را بپذیرد، ولی چون ادله او قوی است، ناگزیر می‌شود بگوید: بله درست است که این اعترافش از روی ناچاری است و آن گاه از لجبازی خود عذرخواهی کند، به اینکه آخر تا کنون سخنت روشن نبود و بیانت تمام نبود، حالا تمام شد. دلیل بر اینکه اعتراف به «الآن جِئْتَ بِالْحَقِّ» ایشان، نظیر اعتراف آن

شخص است، این است که در آخر می‌فرماید: ﴿فَذَبْحُوهَا، وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ﴾ (بقره: ۷۱/۲) گاو را کشتند، اما خودشان هرگز نمی‌خواستند بکشند. خلاصه هنوز ایمان درونی به سخن موسی (ع) پیدا نکرده بودند و اگر گاو را کشتند، برای این بود که دیگر بهانه‌ای نداشتند و مجبور به قبول شدند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۰۲/صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲، صص ۱۴-۱۸).

۸-۳- نقطه اوج داستان: ذبح گاو و زنده شدن مقتول و معرفی قاتل

داستان در این فراز به نقطه اوج خود می‌رسد. آنجا که می‌فرماید: ﴿فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (بقره: ۷۳/۲). خداوند متعال در این فراز از بیان قصه ماجرای زنده شدن مقتول و معرفی قاتل را تصویر کرده است که به وسیله ذبح گاو و زدن دم گاو به مقتول رخ داده است. این رخداد علت ذبح گاو است (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۸۰).

مشخصات اساسی و عمده بنی اسرائیل، در این داستان گاو، آشکارا خودنمایی می‌کند: بریدگی و گسیختگی دل‌هایشان با آن سرچشمه زلال و جوشان، سرچشمه ایمان به غیب و یقین به الله و آمادگی داشتن برای تصدیق آنچه پیغمبران به ارمغان می‌آورند. علاوه بر این بریدگی و دل‌مردگی، بهانه جوئی و درنگ در پذیرش وظائف و تکالیف، دلیل تراشی و عذرآوری، و مسخرگی و هرزه‌گری که از سنگدلی و زبان‌درازی سرچشمه می‌گیرد، از جمله مشخصات دیگر ایشان است (همان).

نتیجه‌گیری

در داستان گاو بنی اسرائیل، هدف هدایتگری قرآن با بهره‌گیری از اسلوب هنری، به زیباترین نحو ارائه شده است. با یک دید هنری به این داستان، پیرنگ آن، چهار گره یکی پس از دیگری ایجاد و گشوده می‌شود. داستان زیر چتر این پیرنگ، به گونه‌ای پیش می‌رود که فرمان الهی تحقق یابد. با بررسی این داستان از منظر عنصر پیرنگ، نتایج زیر حاصل شد:

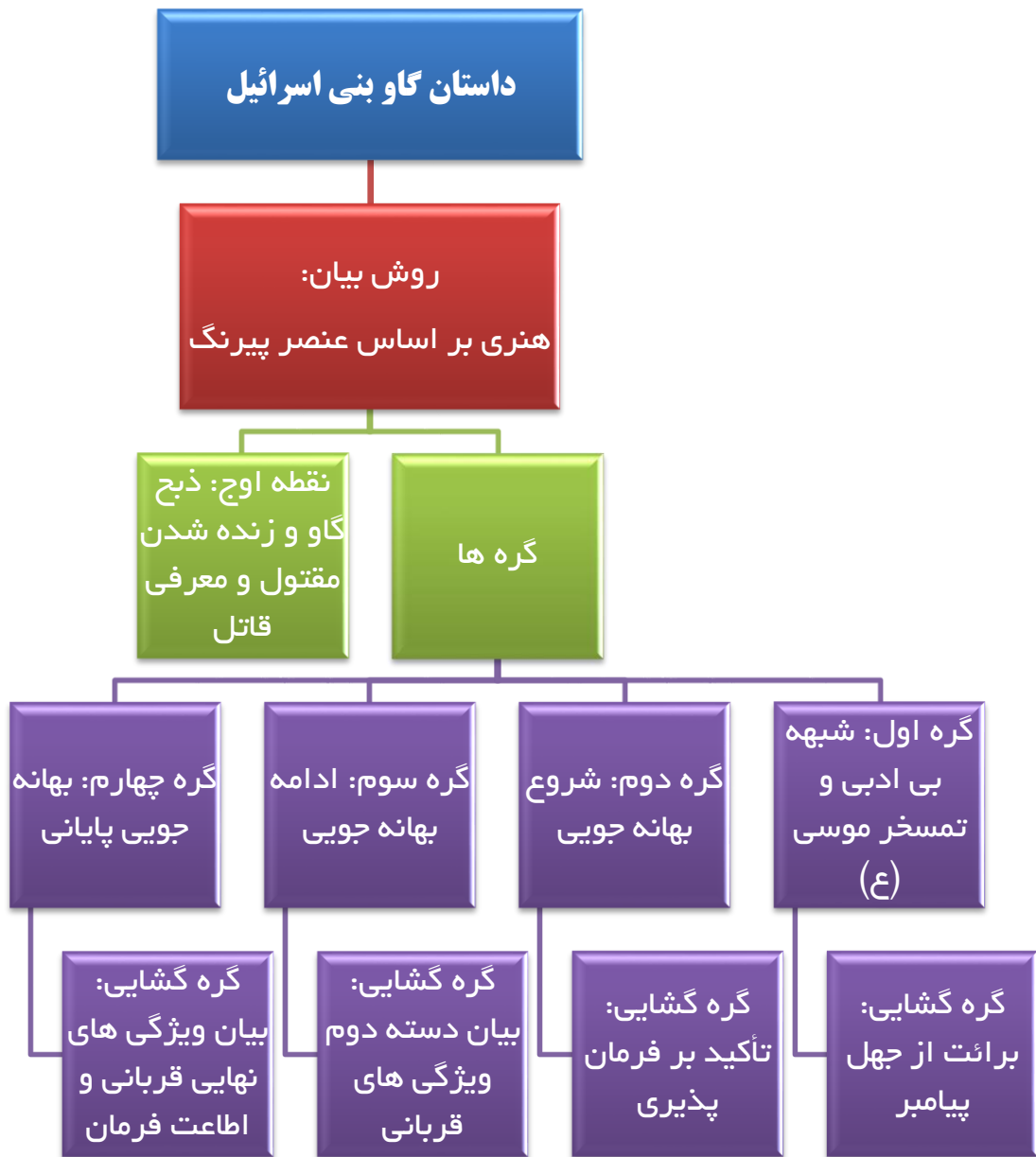
۱. نگاه هنری به آیات قرآن، نشان می‌دهد، کلام الهی، جزء به جزء نکات هنری بیان داستان را هنرمندانه رعایت کرده و با بیان شیوا، ادبی و هنری، مقصود را به خواننده منتقل می‌نماید.

۲. روشن شد که این داستان با گره‌های موجود در خود، خواننده را در صحنه واقعه حاضر کرده و او را پابه‌پای داستان پیش می‌برد. این گره‌ها یکی پس از دیگری با ارشادات پیامبر الهی گشوده شده و سیر داستان را به سمت بیان علت فرمان الهی سوق می‌دهد. خواننده با مطالعه گره‌ها و گره‌گشایی‌ها در این داستان که به سبکی هنری و با استفاده از عناصری همچون روایتگری، گفتگو، گره‌فکنی، گره‌گشایی و شخصیت‌پردازی در سایه عنصر پیرنگ بیان شده است.

۳. نحوه روایت داستان تلفیقی از روایت راوی و گفتگوی شخصیت هاست؛ این روش که در تفاسیر به آن کمتر توجه شده است، به داستان حالت نمایشی می‌دهد. روایت نمایشگونه قصه؛ احساسات جاری در صحنه را ملموس کرده است و موجب می‌شود خواننده با شخصیت‌ها همراهی کند. خواننده پله پله و گام به گام با داستان و شخصیت‌ها و اتفاقاتش پیش می‌آید و دائماً مترصد رخداد‌های جدید می‌ماند.

۴. در این داستان طیف‌های مختلفی از شخصیت‌پردازی مشاهده می‌شود که در این مقال مطرح گردید. در شخصیت‌پردازی عناصر داستان، بُعدی از شخصیت به نمایش درآمده که تأثیرگذارتر است؛ برخی از شخصیت‌ها مانند حضرت موسی (ع) رفته‌رفته پررنگ‌تر شده و جوانب شخصیتی ایشان همچون صبر، حکمت و ... هویدا می‌گردد. قوم بنی‌اسرائیل نیز در روند داستان و با رخدادهای جدید، جوانب پنهان شخصیتی خود همچون بهانه‌جویی را نمایان می‌نمایند. در مقابل شخصیتی همچون مقتول، کاملاً مجهول نگه داشته شده است.

۵. کاراکتر اصلی داستان، گاو بنی‌اسرائیل است که در یک سیر معرفی، از سوی پیامبر الهی به قوم بنی‌اسرائیل شناسانده می‌شود. ابتدا در یک بیان بدون مقدمه، قوم بنی‌اسرائیل مأمور به ذبح آن می‌شوند. در ادامه بهانه‌های مختلف قوم، گام به گام معرفی می‌گردد. در گام اول، سن گاو روشن شده و در گام دوم، رنگش. نهایتاً در گام سوم و نهایی، سلامت و بی‌عیب بودن آن شرط می‌شود که منجر به اطاعت بنی‌اسرائیل از امر نبی می‌گردد. این سیر معرفی، سبب می‌شود شخصیت پیامبر و قوم او نمایان‌تر گردد.



منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان، قم: اسوه، ۱۳۸۳ ش.
۱. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*؛ به کوشش: محمدمهدی ناصح، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
 ۲. اپستاین، ایزیدور؛ *یهودیت: بررسی تاریخی*؛ ترجمه: بهزاد سالکی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه، ۱۳۸۸ ش.
 ۳. بحرانی، هاشم بن سلیمان؛ *البرهان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
 ۴. برهانی، رضا؛ *قصه‌نویسی*؛ تهران: انتشارات اشرفی، ۱۳۴۸ ش.
 ۵. بستانی، محمود؛ *اسلام و هنر*؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ ش.
 ۶. _____؛ *جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن*؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶ ش.
 ۷. بهشتی، الهه؛ *عوامل داستان*؛ تهران: انتشارات برگ، ۱۳۷۵ ش.
 ۸. بیضاوی، عبد الله بن عمر؛ *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*؛ به کوشش: محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
 ۹. پروینی، خلیل؛ *تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن*؛ تهران: فرهنگ گستر، ۱۳۷۳ ش.
 ۱۰. *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن بن علی العسکری (ع)*؛ قم: مدرسة الإمام المهدي (ع)، ۱۴۰۹ ق.
 ۱۱. حسینی شیرازی، سید محمد؛ *تبیین القرآن*؛ بیروت: دارالعلوم للتحقیق و الطباعة، ۱۴۲۳ ق.
 ۱۲. حنیف، محمد؛ *راز و رمزهای داستان‌نویسی*؛ تهران: مدرسه، ۱۳۷۹ ش.
 ۱۳. خلف الله، محمد احمد و خلیل عبدالکریم؛ *الفن القصصی فی القرآن*؛ لندن: الانتشارات العربی، ۱۹۹۹ م.
 ۱۴. دات فایر، داین؛ *فن رمان‌نویسی*؛ تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۸ ش.
 ۱۵. درخشنده، ابوالفضل؛ *آموزش داستان‌نویسی پیشرفته*؛ تهران: پردیس دانش، ۱۳۸۹ ش.
 ۱۶. روحی، ابوالفضل؛ *بنی اسرائیل*؛ دائرة المعارف قرآن کریم، به کوشش: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳ ش.
 ۱۷. سید قطب؛ *فی ظلال القرآن*؛ بیروت: دار الشروق، ۱۴۲۵ ق.
 ۱۸. صادقی تهرانی، محمد؛ *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*؛ قم: فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
 ۱۹. طباطبایی، سیدمحمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
 ۲۰. طبرسی، فضل بن حسن؛ *تفسیر جوامع الجامع*؛ قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
 ۲۱. _____؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ به کوشش: فضل الله یزدی طباطبایی، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
 ۲۲. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر؛ *جامع البیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
 ۲۳. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ به کوشش: احمد حبیب عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۲۴. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ *تفسیر نور الثقلین*؛ به کوشش سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۲۵. فخر رازی، محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۶. فروردین، عزیزه؛ *زیبایی شناسی هنری در داستان های قرآن*؛ قم: مرکز پژوهش های صدا و سیما، ۱۳۸۳ ق.
۲۷. فضل الله، محمد حسین؛ *گفت و گو و تفاهم در قرآن کریم: روشها، الگوها و دست آوردهای گفتگو*؛ ترجمه حسین میردامادی، تهران: هرمس، ۱۳۸۹ ش.
۲۸. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی؛ *تفسیر الصافی*؛ تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۲۹. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*؛ تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۸ ه.ش.
۳۰. کتاب مقدس، ترجمه قدیم، تهران: اساطیر، ۱۳۷۹ ش.
۳۱. لارنس، پراین؛ *تأملی دیگر در باب داستان*؛ تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۷۸ ش.
۳۲. محمودیان، محمدرفع؛ *نظریه رمان و ویژگی های رمان فارسی*؛ تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۸۲ ش.
۳۳. مخملباف، محسن؛ *یادداشت هایی درباره قصه نویسی و نمایشنامه نویسی*؛ تهران: حوزه اندیشه و هنر اسلامی، ۱۳۶۰ ش.
۳۴. مستور، مصطفی؛ *مبانی داستان کوتاه*؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۴ ش.
۳۵. مغنیه، محمدجواد؛ *التفسیر الکاشف*؛ قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۳۶. مفید، محمد بن محمد، *الإختصاص*؛ قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۷. مقاتل بن سلیمان؛ *تفسیر مقاتل بن سلیمان*؛ به کوشش عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
۳۹. مورگان فورستر، ادوارد؛ *جنبه های رمان*؛ تهران: نگار، ۱۳۸۴ ش.
۴۰. میر، مستنصر و حری، ابوالفضل؛ *«گفتگو در قرآن»*؛ مجله زیباشناخت، شماره ۹، صص ۳۱۸-۳۰۳، ۱۳۸۲ ش.
۴۱. میرصادقی، جمال؛ *ادبیات داستان*؛ تهران: سخن، ۱۳۷۶ ش «الف».
۴۲. _____؛ *عناصر داستان*؛ تهران: سخن، ۱۳۷۶ ش «ب».
۴۳. یونسی، ابراهیم؛ *هنر داستان نویسی*؛ تهران: انتشارات سهروردی، ۱۳۶۵ ش.